

و از جای که در روز حادثت سرزید و با تو می گوید
و شیخ مظفر با ابوبکر مودتی داشت حضرت عزت را در
جواب دید فرمان شد ای مظفر جواری گفت در حال او
بگردانید که بار جهان مرید فرمان شد اگر این آرزو
داری برو در حضرت ولی من شیخ عبدالقادر بگو
میگوید بروردگار تو بنشاند آنکه بچو آسم که بلای
کنم بر صفت تو شفاعت کردی و شفاعت تو قبول کنم
و بامارت آنکه در جوابت کردی هر که مراد بدست ار
مؤمنان بروی رحمت کن و فضل خود بر او عام غار
این را من انجام کردم اکنون مرا از ابوبکر شنو و شنم
تو هم خوشنود شو و بعد از آن شیخ مظفر شرفی بود
سلطان انبیا مشرفی شد مسلم که میفرمود مظفر صلواتی
در آرزوی داری عبدالقادر که میگوید بعد تو که رو

۱۷۶
و در حال ابوبکر کن از آنکه غضبندی و رو مکر از پیش برایت
اورا اکنون بخشیدم تو هم اورا بظرف عنایت منظره و ما
بیت چون اهل کرم بر سر الطاف براید هم جرم کنه بخشیدم
بخشاید سج مظفر چون ازین واقعه فلان شد عزم ملاقات
ابوبکر کرد ما اورا فرموده ان فتح و ظفر بر پندنا که در راه
در حوزت و ان را مالک ابوبکر را این وجه کشف شده
بود و بخدمت حضرت شیخ آمدند فرمود ای مظفر بلیغ ^{سالی}
هر چه اورا دران واقعه دیده عرض کرد و چیزهای فرمود
گرد او را شیخ یاد دیا بنید ابوبکر در خدمت حضرت ^{سالی}
و شیخ اورا در کنار گرفت و با سینه خود هم کرد در حال
آنکه کم کرده بود مایز بایت **میشود** ای تو بقادر صفت
با کمال روح استاننده ^{سالی} حال بخشش تو نیت
کنج روان بخشش تو علت کنج رو نه و مکرش از

Copyright © King Saud University